

تأثیر پذیری چهار روایت مربوط به صفت‌های حرص، حسادت، سخاوت و گذشت در بحارالانوار از امثال عامیانه: تحلیل و تاریخ گذاری روایت‌ها

سهیلا چنگیزی^۱
مژگان سرشار^۲

چکیده

بررسی امثال موجود در روایات و یافتن تاریخ تولید و گوینده اولیه آنها به ما کمک می‌کند تا روایات را از امثال تفکیک کنیم. در این پژوهش بر مبنای امثال موجود در مجمع‌الامثال میدانی، روایات بحارالانوار مورد بررسی قرار گرفته است. روایات حاوی ضرب‌المثل در بحارالانوار در سه حیظه اندیشه، صفت‌ها و احساسات قلبی، و عملکرد انسان قابل دسته‌بندی هستند. در این مقاله روایت‌هایی از بحارالانوار، مشتمل بر امثال «الْحَرِیصُ مَحْرُومٌ»، «لَا رَاحَةَ لِجَسُودٍ»، «السَّخَاءُ فِطْنَةٌ وَاللُّؤْمُ تَغَافُلٌ» و «أَنَّى لَكَ بِأَخِيكَ كَلَّهُ وَ أَى الرَّجَالِ الْمُهَذَّبِ»، که در حوزه صفت قلبی حرص، حسادت، سخاوت و گذشت است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر با برسی تقدم و تأخر زمانی منابع و بررسی اسناد، راویان و متن روایات معلوم شد که اولین گویندگان این عبارات تمثیلی، معصومان: نبودند؛ بلکه افرادی ادیب و حکیم همچون ابراهیم بن ادهم، ابوالدرداء و اکتف بن صیفی اولین گویندگان این امثال بودند. سپس این عبارات تمثیلی در اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم وارد روایات شدند. همچنین این پژوهش نشان دهنده تأثیرپذیری روایات از امثال عامیانه است.

کلیدواژه‌ها: امثال عامیانه، بحارالانوار، حرص، حسد، سخاوت، گذشت، مجمع‌الامثال.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی. schangizi2013@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول). sarshar2008@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۱۰/۰۵
تاریخ پذیرش: ۰۱/۱۲/۲۵

در آمد

مثلاً یکی از گونه‌های سخن و از کهن‌ترین تراوش‌های اندیشه فرهیختگان نامور یا بی‌نشان است و وظیفه انتقال سریع مفاهیم را بر عهده دارد. از آنجا که امثال دارای ویژگی اختصار لفظ و وضوح معنی و لطف ترکیب هستند، به عنوان ابزاری در زبان برای انتقال سریع‌تر مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرند. استفاده از امثال به عنوان چاشنی و زیبایی کلام و استحکام بخشیدن به نیروی استدلال در نزد همگان معمول است.

با توجه به اهمیت و فواید تمثیل است که در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین همواره از آن استفاده شده‌است. در بررسی زبان حدیث با توجه به گونه‌های آن ملاحظه می‌شود که روایات انواع و اشکال گوناگونی مانند خطبه‌ها، نامه‌ها، زیارت‌ها، دعاها، امثال، کلمات قصار، عهدنامه‌ها، گزارش‌های راویان و مانند اینها دارند. این اشکال با موضوع‌های متنوعی همچون سیاسی، اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی و غیره همراه شده‌است (زارع زردینی و اردکانی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

یکی از عناصر مؤثر در فرهنگ عامه در میان مسلمانان، احادیث پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام است. این احادیث بیش‌تر از راه وعظ یا قصه‌گویی و در برخی موارد از راه منابع، به حافظه و زبان مردم راه یافته‌است. بسیاری از احادیثی که در فرهنگ عامه وجود دارد، از نظر محدثان، معتبر و صحیح است، ولی برخی از جملاتی که به عنوان حدیث در فرهنگ عامه رواج دارد، از نظر آنان ساختگی و منسوب است و احتمالاً برساخته قصه‌گویان و مدّبران (واعظان) بوده‌است. عده‌ای از محدثان، مانند ابن جوزی در الفُصَّاص و المُدَّکِّرین و ابن تیمیه در احادیث الفُصَّاص، به برخی از برساخته‌های آنان اشاره کرده‌اند. محدثان برای تعیین صحیح یا ساختگی بودن احادیث مشهور در میان مردم، کتاب‌هایی نوشته و هر یک بر پایه مبانی حدیثی و رجالی خود، صحیح یا ساختگی بودن آنها را مشخص کرده‌اند. برای نمونه از این دست می‌توان به محمد بن عبدالرحمان سخاوی در المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الاسنه، جلال الدین سیوطی در الدرر المنتثره فی الاحادیث المشتهره، محمد بن علی بن طولون در الشذره فی الاحادیث المشتهره، اسماعیل بن محمد عجلونی در کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس و محمد رضوان دایه در معجم الاحادیث المشتهره اشاره کرد (معینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۸۷۵/۱).

کار گردآوری امثال در اواخر عصر جاهلی آغاز شد و در قرن دوم تلاش‌های جدی‌تری برای تدوین مجموعه‌های امثال صورت گرفت. در قرن سوم امثال نویسی رونق به سزایی یافت و در قرن چهارم به اوج خود رسید. تا اینکه در قرن ششم قمری شاهکار ادبی احمد بن محمد میدانی پدید آمد. کتاب مجمع الامثال توسط ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری، ادیب و لغوی ایرانی معروف به میدانی به زبان عربی نوشته شد. این اثر حاوی ضرب‌المثل‌هایی است که از دوران جاهلیت و اسلام به یادگار مانده است و قریب هزار سال است که مرجع مستند دقیق همه ادبا و فضیلا دو زبان عربی و فارسی است.

از آنجا که کتاب مجمع الامثال میدانی کتاب کاملی در زمینه امثال عربی و بحار الانوار کتاب جامعی در زمینه احادیث و روایت‌های پیشین است، در این تحقیق به عنوان متن معیار برگزیده شده‌اند. با

جستجوی امثال کتاب مجمع الامثال در احادیث بحارالانوار، و جمع‌آوری احادیث حاوی امثال عامیانه و بررسی نقادانه آنها برای شناخت احادیث جعلی، معلوم می‌شود که تا چه اندازه روایات حاوی امثال تحت تأثیر فرهنگ زمان خود قرار گرفته و دچار تغییر یا جعل شده‌اند. برخی از این روایات یا سخنانی که به عنوان حدیث در فرهنگ مردم رواج دارد عبارتند از:

«خیر الامور اوسطها / اوساطها» که بین بیش‌تر مسلمانان شهرت دارد، در غریب الحدیث به عنوان اولین منبع، این عبارت از مطرف بن عبدالله الشخیر روایت شده است (قاسم بن سلام، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۴). آلبانی (۱۴۱۲: ۱۱۶۴/۱۴) سند روایت را صحیح موقوف می‌داند. این حدیث در باب نوادر کافی از امام کاظم علیه السلام با سندی مرفوع آورده شده (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۱/۶) و در شرح نهج البلاغه، در بخشی از کتاب به عنوان حکمت به امام علی علیه السلام نسبت داده شده و در بخشی دیگر به عنوان سخن حکما از مطرف بن عبدالله الشخیر نقل شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۲، ۲۸۶/۲۰).

«یدالله مع علی الجماعه» اولین بار این عبارت در الأموال قاسم بن سلام (۱۴۳۱: ۲۹۰) و الأموال ابن زنجویه (۱۴۰۶: ۵۰۹/۲) از قول اَبی عیبده بن الجراح نقل شده است. سنن (ترمذی، ۱۳۹۵: ۳۶/۴) آن را حدیثی غریب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است. اولین منبع شیعی که این عبارت در آن ذکر شده، خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه و به نقل از علی علیه السلام است (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۸۱۶). در فصول المختاره نیز این عبارت بدون سند از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۷).

«اکرموا الضیف و لو کان کافراً» که جمله مشهوری در بین مردم است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۰/۶۷)، فقط در جامع الاخبار شعیری (قرن ششم) بدون سند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است.

«لاتؤدبوا اولادکم باخلاقکم فانهم خلقوا بزمان غیر زمانکم»، فرزندان خودتان را به اخلاق خودتان تربیت نکنید برای اینکه آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند، به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است اما در هیچ کتاب قابل اعتماد و حتی کتابی که قابل اعتماد نباشد به شکل حدیث از امام علی علیه السلام دیده نشده است. ولی با اندکی تفاوت «لا تقسروا (تکروهوا) اولادکم علی آدابکم فإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانِكُمْ» در شرح نهج البلاغه به عنوان کلام منسوب به امام علی علیه السلام نقل شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۶۷/۲۰). در برخی منابع این سخن به بعضی از فلاسفه و حکما مانند سقراط افلاطون نیز نسبت داده شده است (شیخ بهائی، ۱۴۰۳: ۳۴۱/۲، ۴۴۶/۳).

«انَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَ جِهَادٌ»، به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است. در هیچ کتابی گفته نشده که این جمله از امام حسین علیه السلام است و چهل، پنجاه سال هم بیشتر نیست که در دهان‌ها افتاده است (مهریزی، ۱۳۹۵: ۲۶۵).

مطهری (۱۳۷۸: ۴۵۴/۶) نشان می‌دهد که یکی از علاقمندی‌های وی در حوزه مطالعات دینی، توجه جدی به مسئله تحریف در منابع دینی و جعل حدیث بوده است. اگرچه او اثری مستقل در این زمینه پدید نیاورد، اما در گفتارها و نوشتارها بارها این موضوع را گوشزد کرده است. وی در جایی می‌گوید: «چقدر جمله‌هایی که از یک عامه بوده به صورت حدیث درآمد است الی ماشاءالله». از مطالب ذکر شده

این نتیجه به دست می‌آید که حدیث و فرهنگ عامه با گذر زمان از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. بررسی هریک از این تأثیرگذاری‌ها می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های جداگانه‌ای باشد.

در نقد حدیث به روش غربیان، همه صورت‌های مختلف یک حدیث از منابع گوناگون جمع‌آوری و سپس متن و سندهای آنها با یکدیگر مقایسه می‌شود. سپس با تجزیه و تحلیل دقیق، تمام ارتباط‌های درونی متون و اسناد روایات استخراج می‌شود. بدین ترتیب اطلاعاتی درباره خاستگاه و تطورات حدیث مورد بحث و عناصر اصلی متن آن، به دست می‌آید. در این روش، تحلیل سند عمدتاً مبتنی بر یافتن حلقه مشترک اصلی (راوی مشترک) و حلقه مشترک جزئی است (نبیل ساز، ۱۳۹۰: ۱۳۴). حلقه مشترک اصلی راوی است که حدیثی را از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند، شاگردان نیز که به نوبه خود روایت را برای دو یا چند شاگرد خود روایت می‌کنند، حلقه مشترک فرعی یا جزئی نامیده می‌شوند. با اینکه شباهت‌های زیادی میان روش‌های ارزیابی و نقد حدیث میان عالمان و محققان غربی دیده می‌شود، تفاوت اساسی این دو گروه در این موضوع است که برای محققان غربی آنچه که حائز اهمیت است اصالت و اعتبار تاریخی حدیث نه حجیت آن است. محققان غربی در پی شناخت تاریخ اسلام هستند و حدیث مهم‌ترین منبع برای شناخت آن است که می‌تواند حاوی اطلاعات ارزشمندی از فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن دوره تاریخی خاص باشد.

بدین ترتیب بر مبنای کتاب مجمع الامثال میدانی، ۱۵۰ روایت از بحارالانوار به دست آمده که حاوی ضرب‌المثل هستند، این روایات را می‌توان در سه حیطة: اندیشه، صفت‌ها و احساس‌های قلبی، و عملکردهای انسان تقسیم‌بندی کرد. به این معنا که پیام این ضرب‌المثل‌ها در یکی از این حیطه‌ها قابل تقسیم‌بندی هستند.

از میان ۱۵۰ روایت حاوی امثال، ۳۰ روایت در زمینه صفات و احساسات قلبی است که به موضوع تقیه، مدارا، حرص، حسادت، حلم، خشم، پندگیری، رازداری، عزت، غیرت، طمع، سخاوت، بخل، دل‌نستن، افسردگی و ملالت، اخلاص در دوستی، شرمساری و حیاء، پشیمانی و توبه، ننگ و عار، عفو و گذشت، صبر، ایمان، گمراهی عالم، شک و تردید و ظلم اختصاص دارد. در این مقاله چهار روایت حاوی صفتِ حرص، حسادت، سخاوت و گذشت که نمود بیشتری در زندگی دارند، با استفاده از روش محققان مسلمان و کمک گرفتن از شیوه محققان غربی مورد بررسی سندی و تحلیل متنی قرار گرفته است و با تاریخ‌گذاری و یافتن حلقه مشترک (راوی مشترک) اسناد، زمان تقریبی تولید روایت‌ها و در نهایت تأثیر پذیری آنها از فرهنگ عامه به دست آمده است.

ضرورت پژوهش

فلسفه وجود امامان علیهم‌السلام در جامعه این بوده است که مردم از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دین و امام علیهم‌السلام جلوتر یا واپس‌تر نمانند. چنان که از امام صادق علیه‌السلام با سند صحیح نقل شده است که فرمود: «وجود امام از این جهت لازم است که اگر مردم به دین خدا بیفزایند، افزوده‌ها را رد کند و اگر مردم از دین خدا بکاهند، کاستی را اعلام

کند» (نک. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۵-۲۸؛ بهبودی، ۱۳۸۴: حدیث ش ۷۳). نسبت دادن سخنان خوب به امامان، فلسفه وجودی آنان را تضعیف می‌کند و نوعی بدعت و دروغ‌پردازی در دین به شمار می‌رود. در روایت صحیحی امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا فرموده است که هرگونه بدعت و نوآوری گمراهی است و هر گمراهی در دوزخ است (نک. بهبودی، ۱۳۶۳: ۱۹/۱). نکته دیگر اینکه این مطالب به مانند احادیث «العهده علی الراوی» یا همان «من بلغ» هستند. بسیاری از فقها بر این دست روایت‌ها خرده گرفته‌اند و مثلاً شیخ بهایی (۱۴۳۱: ۳۸۹) گفته است که اگر کسی با حدیث ضعیف استحباب عملی را ادعا کند و به نیت رجاء آن را انجام دهد، آن عمل عبادی باطل است. زیرا استحباب آن ثابت یعنی قطعی و علمی نیست (نیز نک. مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۱۲/۸). در این صورت انجام عمل بین حرمت و استحباب دوران دارد، نه بین اباحه و استحباب؛ بلکه باید گفت انجام چنین عملی با قصد رجاء یا تقرب حرام است. زیرا خداوند می‌گوید: «التقف ما لیس لك به علم» (اسراء/۳۶). این اظهار نظرها معلوم می‌کند که عالمان نیز اکراه داشته‌اند مطالبی که امامان علیهم السلام فرموده‌اند، به آنان منسوب شود و جزو دین به شمار آید.

پیشینه پژوهش

رابطه میان مثل‌ها و آموزه‌های دینی هر ملت، ذهن پژوهشگران را برانگیخته می‌سازد که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هر یک از این عناصر بر یکدیگر چگونه است. برای پژوهش در زمینه تأثیرپذیری روایات از مثل‌ها (تکرار شدن مثل در کلام معصوم) باید تحقیقی صورت گیرد تا مشخص شود چه تعداد از مثل‌های موجود در سخنان معصومین، از ایشان بوده و چقدر از آنها گرفته شده از مثل‌های رایج در فرهنگ آن زمان بوده و معصومین گوینده نخستین آنها نبوده‌اند. در زمینه انگیزه‌های دروغ‌پردازی در حدیث یکی از عوامل، خیرخواهی جاهلانه دانسته شده‌است، یعنی افرادی به انگیزه خیرخواهی و با استدلال به اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند برای ترغیب مردم به اعمال خیر به زعم خود احادیثی را به نفع دین وضع می‌کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

در مورد امثال صادره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امثال موجود در نهج البلاغه و امثالی که در احادیث منقول از ائمه شیعه علیهم السلام ثبت و ضبط شده، تألیفاتی نوشته شده‌است که نمونه‌هایی از آن در کتب اربعه و کتاب‌های شیخ صدوق، امالی شیخ طوسی، غرر و درر (امالی) سیدمرتضی علم الهدی و تحف العقول ابن شعبه حرانی ضبط شده‌است. این تألیفات به‌طور کلی به دو شیوه مطالب خود را ارائه کرده‌اند: یا فقط روایت‌هایی را که حاوی امثال و تشبیهات هستند ذکر کرده‌اند، مانند کتاب امثال النبی، نوشته رامهرمزی حسن بن عبدالرحمن خلاد، ضرب الامثال من الکلام النبوی نوشته ابوهلال عسکری، التمثیل و المحاضره نوشته راغب اصفهانی، محاضرات الادباء نوشته ابومنصور ثعالبی و کتاب الأمثال و الحکم المستخرجه من نهج البلاغه با موضوع ضرب المثل‌ها و حکمت‌های کوتاه نهج البلاغه، تألیف سید محمد غروی، مشتمل بر ۲۰۲ مثل و حکمت که گوینده آنها امیرالمؤمنین علیه السلام است، و یا به توضیح و شرح روایت‌هایی که متضمن امثال یا تشبیهی هستند، پرداخته‌اند مانند مثل و

تمثیل در نهج البلاغه از اقبالیان (۱۳۹۷ش)، مقاله «سبک شناسی امثال نبوی در پرتو معادل یابی ادبیات فارسی» اثر شیخ و ریگی (۱۳۹۸ش)، مقاله «کار بست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه» نوشته پیرچراغ و فقهی زاده (۱۳۹۵ش) و مقاله «مثل در حدیث نبوی» از صمیمی (۱۳۹۱ش) به توضیح تعدادی از امثالی که رسول اکرم اولین گوینده آن بوده، پرداخته است. در مقاله «بررسی سخن الجنه تحت اقدام أمهات» از رستگار جزئی و رحمت پناه (۱۳۹۴ش) به بررسی متنی و سندی روایت نقل شده از پیامبر ﷺ پرداخته شده و انتساب آن به پیامبر ﷺ غیر واقعی دانسته شده است. با این همه در مورد روایات حاوی امثال و تأثیر پذیری روایات از فرهنگ عامه، تحقیقی صورت نگرفته و از این جهت پژوهش حاضر نوآوری دارد. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با شیوه نقد روایات در نزد مسلمانان و محققان غربی به تاریخ گذاری و تأثیر پذیری چهار روایت بحار الانوار از امثال عامیانه پرداخته شده است.

حرص ورزی در روایت پیامبر ﷺ

حرص مصدری عربی است و یکی از دو معنای اصلی آن خواستن و تمایل بسیار زیاد به چیزی است. در احادیث، به ماهیت حرص و خصوصیات حریص نیز اشاره شده است، از جمله اینکه حرص امری غیر عقلانی و اسارت آور است که تا دم مرگ انسان حریص را رها نمی سازد. وجود عوامل درونی و بیرونی برای سوق دادن انسان ها به حرص ورزیدن، موجب شده است که معصومان پیروان خود را با تأکیدهای مختلف از آزمندی نهی کنند (زرنگار و والازاده، ۱۳۹۳: ۶۰۲۲/۱).

عبارت «الحریص محروم» در ضمن روایتی از پیامبر ﷺ در جلد ۷۰ باب «الحرص و طول الامل» بحار الانوار چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرموده است: «شخص حریص محروم است و با وجود محرومیت از دنیا، در هر کاری که می کند مذموم است. چگونه محروم نباشد کسی که از عهد و پیمان الهی گریخته و با آن مخالفت کرده است. خداوند شکست ناپذیر بلند مرتبه فرموده است: «آنچنان خداوندی است که شما را خلق می کند، سپس روزی شما را می رساند سپس شما را می میراند، بار دیگر زنده می کند»، حریص گرفتار هفت آفت سخت و دشوار است، فکری که به بدنش ضرر می رساند و نفعی برای او ندارد، تلاشی که پایانی ندارد، و سختی که از آن راحتی ندارد مگر در وقت موت، و ترسی که وارث آن نشود مگر آنکه گرفتارش شود، و اندوهی که زندگی او را بدون نتیجه و فائده دچار کدورت کند، و حسابی که او را از عذاب الهی نجات نمی دهد مگر آنکه خدا از او درگذرد، و عذابی که مفر و چاره ای برای او از آن نیست. کسی که بر خدا توکل کند، شب و روز می گذراند در حالی که در حفظ و حمایت الهی است و خداوند ضروریات او را بدون زحمت به او می رساند و از درجات آنقدر برای اوست که غیر خدا آن را نمی داند، و حرص آبی است که جریان آن از منافذ غضب الهی می گذرد، مادامی که بنده از صفت یقین محروم نباشد حریص نمی شود. زمین اسلام و آسمان ایمان است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۷۰).

عبارت «الحریص محروم» در کتاب های مجمع الامثال (میدانی، ۱۳۶۶: ۲۳۰/۱، ۲۱۴)، الامثال المولده (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۱۶) و التمثیل و المحاضره (ثعالبی، ۱۴۰۱: ۴۴۵) به عنوان مثل ذکر شده است.

۱- بررسی منابع روایت

در منابع شیعی عبارت «الحریص محروم» بدون سند به عنوان حدیث از پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام نقل شده است. این عبارت به ترتیب زمانی در منابع شیعی مانند: مصباح الشریعه (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۱۷)، غرر الحکم و درر الکلم (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۱)، عیون الحکم و المواعظ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین (دیلمی، ۱۴۰۸: ۱۲۲)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۷۰)، مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸: ۶۰/۱۲) و میزان الحکمه (ری شهری، ۱۳۸۸: ۲۲/۳)، و منابع اهل سنت مانند: الامثال المولده (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۱۶)، التمثیل و المحاضره (ثعالبی، ۱۴۰۱: ۴۴۵)، زهر الآداب و ثمر الألباب (أنصاری و قیروانی، ۱۴۱۷: ۳۰۶/۱)، مجمع الامثال (میدانی، ۱۳۶۶: ۲۳۰/۱، ۲۱۴) و الآداب النافعه بالالفاظ المختاره الجامعه (ابن شمس الخلافه، ۱۳۴۹: ۹) آورده شده است.

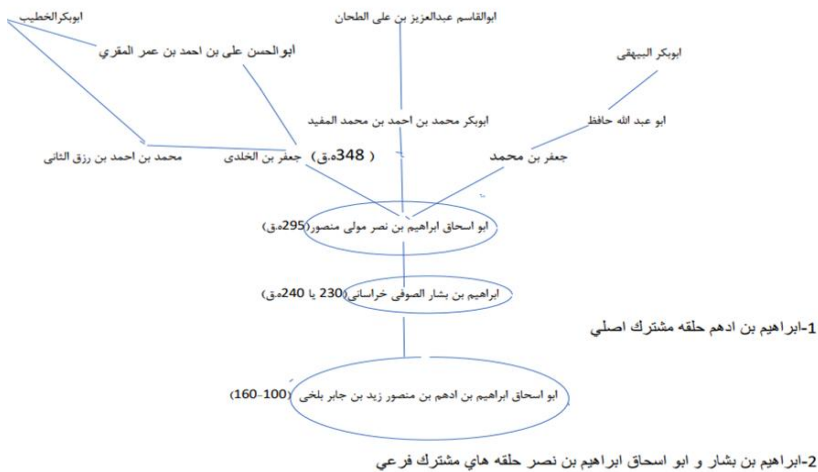
عبارت «حریصا محروما» در کتاب تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (ابن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۱) در قرن ششم در سخنی با این مضمون بدون سند و به عنوان حکمت ذکر شده است: «و عاتب أعرابی أخاه علی الحرص فقال یا أخی أنت طالب و مطلوب یطلبک ما لا نقوته و تطلب أنت ما قد کفیته و کل ما غاب عنک قد کشف لک و ما أنت فیه قد نقلت إلیه کأنک یا أخی لم تر حریصا محروما و زاهدا مرزوقا؛ مرد عربی برادر خود را به خاطر حرص و آزش سرزنش می کرد و می گفت: برادر، تو هم طالبی و هم مطلوب، چیزی در پی تو است که از دست آن خلاصی نداری، و تو در پی چیزی هستی که به قدر کفایت به تو می رسد و هر چه از نظر تو پنهان بود، بر تو روشن شده است، و تو در آن حال نبودی، که اکنون رسیده ای. برادر، تو گویا هیچ آدم حریصی را ندیده ای که محروم بوده و پارسایی را ندیده ای که روزی خوار است.»

این عبارت در منابع اهل سنت با ذکر اسناد از ابراهیم بن ادهم نقل شده است. برای نمونه از این منابع می توان به الزهد و الرقائق (خطیب بغدادی، ۱۴۳۱: ۶۲)، ترتیب الامالی (شجری جرجانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۳۳)، مجموع فیه مصنفات أبی الحسن ابن الحمّامی و أجزاء حدیثه آخری (سعدالدین جرّار، ۱۴۴۳: ۱۴۵)، الزهد الکبیر (بیهقی، ۱۹۹۶: ۸۵)، تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۳۳: ۲/۲۹۹) و در سه کتاب ابن أبی الدنیا، الزهد (۱۴۲۰: ۱۴۷)، ذم الدنیا (۱۴۱۴: ۱۴۳) و القناعه و التعفّف (۱۴۱۳: ۶۱) اشاره کرد. همین عبارت از ابو عمرازدی در شعب الایمان (بیهقی، ۱۴۲۳: ۲/۴۷۶) با ذکر دو طریق و در السابع من فوائد (نَیسابوری، ۱۴۳۱: ۸۹) با یک طریق از محمد بن عبدالملک بن قریب الأصمعی بیان شده است. متقدم ترین این منابع از ابن ابی دنیا نیمه دوم قرن ۳ است.

۲- بررسی اسناد روایت

اولین اثری که عبارت «حریصا محروما» در آن یافت شده کتاب مصباح الشریعه است که انتسابش به امام صادق علیه السلام مورد شک و تردید است. اگرچه تمامی ابواب کتاب با عبارت «قال الصادق» آغاز می شود و این در بدو امر نشانگر آن است که این اثر متعلق به امام صادق علیه السلام است، اما درستی چنین انتسابی به

جهات مختلفی همچون محتوای کتاب و استناد احادیث موجود در آن مورد نقد است. بررسی محتوایی این کتاب بر اساس تحلیل مقایسه‌ای آن با آثار صوفیه، قرائن و علائم فراوانی را آشکار می‌کند که نشان می‌دهد این کتاب شباهت چشمگیری به آثار و موارث صوفیه دارد (رستگار و محمدی، ۱۳۹۶):
 ۱۳۷/۲۵). منابع حدیثی شیعه که نامشان قبلاً ذکر شد، همگی این عبارت را از مصباح الشریعه گرفته‌اند. بنابراین سندی برای اثبات حدیث بودن این سخن وجود ندارد و چنان‌که ذکر شد این کلام به عنوان مثال در کتاب الامثال المولده ذکر شده‌است.



۳- جمع بندی

در مورد عبارت «حریصا محروما» با بررسی صحت منابع اولیه و با توجه به شکل شبکه اسناد، و اینکه بیشتر

مولفان این سخن را به ابراهیم ادهم نسبت داده‌اند که اولین اسناد آن در کتاب امالی ابن بشران متوفای ۴۳۰ آمده است. به نظر می‌رسد ابراهیم ادهم حلقه مشترک اصلی این شبکه باشد و خدمتکار وی به نام ابراهیم بن بشار صوفی خراسانی و شاگردش ابو اسحاق ابراهیم بن نصر مولی منصور به عنوان حلقه‌های مشترک فرعی ترویج دهنده این روایت باشند. بنابراین تاریخ آن را می‌توان در اواخر قرن اول دانست.

حسادت در کلام امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام

یکی دیگر از رذایل اخلاقی که در طول تاریخ بشر آثار منفی فردی و اجتماعی داشته است، حسد است. حسد به معنی «ناراحت شدن از نعمتهایی که خداوند نصیب دیگران کرده و آرزوی زوال آنها و حتی تلاش و کوشش در این راه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۵/۲).

حسادت یکی از مهمترین اختلالات روانی و از رفتارهای ضد اخلاقی است که انسان همواره با خطر ابتلا به آن مواجه است. قرآن کریم و معصومان با بیان‌های مختلف خطر ابتلا به حسد را گوشزد کرده و انسان را به رفع این اختلال فراخوانده‌اند. بیش از هفت بار در قرآن کریم (مائده/۲۷-۳۰، یوسف/۸-۹، بقره/۱۰۹، نساء/۵۴، حشر/۱۰، حجر/۴۷، فلق/۵) از حسادت و خطر آن سخن به میان آمده است (ولی زاده، ۱۳۹۹: ۳۸). در روایات اسلامی نیز حسد شدیداً نکوهش شده‌است به گونه‌ای که چنین نکوهشی در مورد دیگر صفات رذیله کمتر دیده می‌شود. زیرا حسد ریشه‌های ایمان را می‌خورد و نابود می‌کند و انسان را نسبت به عدل و حکمت الهی بدبین می‌سازد و فرد حسود در اعماق قلبش به خدای بخشنده نعمت‌ها معترض است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۴۴/۲). در احادیث فراوانی به این نکته اشاره شده‌است که هر اندازه دیگران صاحب موفقیت و نعمتهای بیشتر بشوند، شخص حسود به همان اندازه ناراحت می‌شود تا آنجا که گاه خواب و آرامش و استراحت را به کلی از دست می‌دهد و بیمار و ضعیف می‌شود (بیرجندی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۰/۲). از جمله در ضمن روایتی در بحارالانوار عبارت «لا راحة لحسود» به امام علی علیه السلام نسبت داده شده‌است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا غِنَى مَعَ فُجُورٍ وَلَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۵/۷۰)؛ بی‌نیازی با گناه حاصل نمی‌شود و آسایش برای حسود فراهم نمی‌شود». در جای دیگری از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده‌است: «الْخِصَالُ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: يَا سُفْيَانُ لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَلَا أَخَ لِمُلُوكٍ وَلَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَلَا سُودَدَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۶۹)؛ ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، پادشاهان برادری نشناسد، حسود آسودگی ندارد، بد خلق آقا نمی‌شود».

عبارت «الحسود لا يسود» در کتاب التمثیل و المحاضره (ثعالبی، ۱۴۰۱: ۴۵۱) و مجمع الامثال (میدانی، ۱۳۶۶: ۲۳۰/۱) به عنوان مثل آمده است. این عبارت در کتاب بحارالانوار به صورت «لا راحة لحسود» در جلد ۶۹ از طریق سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام و در جلد ۷۴ از امام علی علیه السلام و در جلد‌های ۷۰ و ۷۵ از هر دو امام علیه السلام، در ضمن روایتی آمده است.

۱- بررسی منابع روایت

در منابع شیعی روایت‌های حاوی عبارت «لا راحة لحسود» در بحار الانوار از کتاب الخصال ابن بابویه از امام صادق علیه السلام و از کتاب کنز الفوائد کراجکی از امام علی علیه السلام نقل شده است. تنها سند روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام در کتاب الخصال چنین است: «حدثنا أبو أحمد القاسم بن محمد السراج الهمدانی بهمدان قال حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد الضبی قال حدثنا محمد بن عبد العزيز الدينوری قال حدثنا عبيد الله بن موسى العبسی عن سفیان الثوری قال: لقيت الصادق بن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام فقلت له يا ابن رسول الله أوصني فقال لي يا سفیان لا مروءة لكذوب و لا أخ لملوک [لملول] و لا راحة لحسود و لا سؤدد لسيئ الخلق» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۶۹/۱).

در منابع اهل سنت عبارت «الحسود لا يسود» به عنوان سخن گذشتگان و حکمت شناخته شده و یا به ثوبان بن ابراهیم ذوالنون مصری (متوفای ۲۴۸) نسبت داده شده است (عامری، ۱۴۱۲: ۸۶). این عبارت در کتاب مقاصد الحسنه و کشف الخفاء از سخنان گذشتگان دانسته شده است (سخاوی، ۱۴۰۵: ۳۰۸؛ عجلونی، ۱۴۲۰: ۱/۴۱۳).

عبارت «لا راحة لحسود» در منابع اهل سنت به احنف بن قیس و ابو حازم مدینی و امام علی و امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است. در شعب الايمان (بیهقی، ۱۴۲۳: ۲۷/۹، ۴۶/۱۱) دو طریق و در تاریخ دمشق چهار طریق برای نسبت دادن این عبارت در ضمن روایتی به احنف بن قیس ذکر شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۳۵/۲۴). این عبارت در العقد الفرید بدون ذکر سند به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است (اندلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۹) و در الجلیس الصالح الکافی والانیس الناصح الشافی (جریری نهروانی، ۱۴۲۶: ۱۹۴) از طریق سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در الترغیب و الترہیب و تاریخ دمشق نیز این عبارت به ابو حازم مدنی نسبت داده شده است (اصبہانی، ۱۴۱۴: ۵۵/۲).

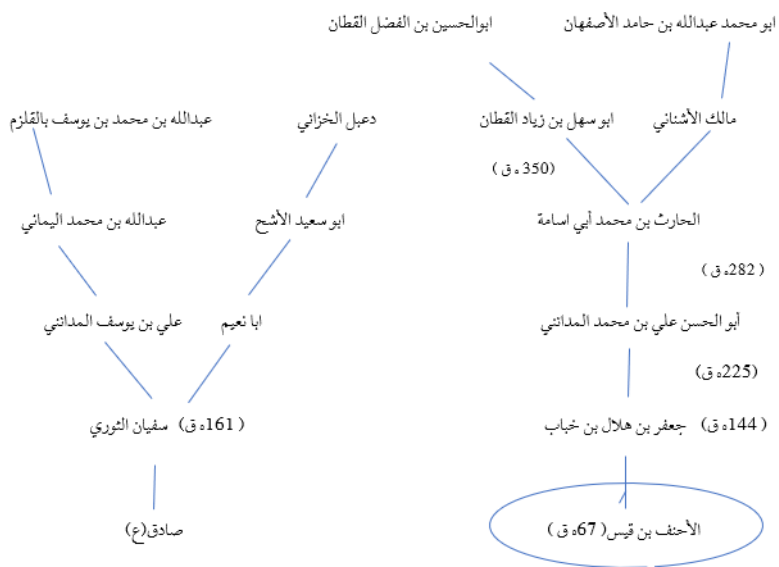
۲- بررسی اسناد روایت

عبارت «الحسود لا يسود» در ضمن روایتی در کتاب‌های غرر الحکم و درر الکلم و مستدرک الوسائل از امام علی علیه السلام و در ارشاد القلوب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون سند نقل شده است و در منابع اهل سنت به ذوالنون مصری یا به مردم و حکما نسبت داده شده است. همین معنا در عبارت «لا راحة لحسود» در الخصال با يك سند به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که اطلاعاتی در مورد برخی از راویان آن موجود نیست. اسناد این روایت چنین است: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (امامی، ثقہ) حدثنا أبو أحمد القاسم بن محمد السراج الهمدانی بهمدان (از مشایخ صدوق) قال حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد الضبی (مجهول) قال حدثنا محمد بن عبدالعزيز الدينوری (مجهول) قال حدثنا عبيد الله بن موسى العبسی (کوفی، از اصحاب امام صادق) عن سفیان الثوری (غير امامی) قال لقيت الصادق بن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۸۹/۴، ۱۶۱/۷، مامقانی، ۱۳۱۰: ۲۴۱/۲).

سند روایت نقل شده از ذوالنون در تفسیر الکشف و البیان همانطور که نویسنده بیان کرده دارای افراد مجهول است: و سمعت أبا محمد الخطیب السجزی (مجهول) يقول: سمعت أبا الحسن البصری (مجهول) يقول: سمعت أبا علی الحافظ السقا (الإسفراینی، الإمام، الحافظ، البارع، الثقة) يقول: سمعت فارس الدینوری (مجهول) يقول: سمعت یوسف بن الحسین الرازی (شیخ الصوفیه، جرح و تعدیلی در موردش ذکر نشده است) يقول: سمعت ذا النون (الزاهد، شیخ سرزمین مصر و واعظ) يقول: الحسود لا یسود (ثعلبی، ۱۴۳۶: ۱۰). در طرق نسبت داده شده به أحنف بن قیس در کتابهای شعب الایمان و تاریخ دمشق، طریق شماره یک کتاب شعب الایمان دو نفر مجهول (مخلد بن یحیی بن أخی عیسی بن حاضر أبو سفیان و مطهر إمام مسجد العوفه) وجود دارد. در طریق شماره ۲ و ۳ در تاریخ دمشق افتادگی وجود دارد و به صورت «رجل من بنی تمیم» آمده است. در میان طریق شماره یک کتاب تاریخ دمشق و طریق شماره ۲ کتاب شعب الایمان، الحارث بن محمد بن أبی أسامه التمیمی، ابوالحسن علی بن محمد المدائنی و جعفر بن الهلال بن خباب مشترک هستند. در کتاب صحیح و ضعیف طبری، دار قطنی چنین بیان می کند: «در مورد وثاقت الحارث بن محمد بن أبی أسامه التمیمی در میان دوستان اختلاف نظر وجود دارد، وی در نزد من صدوق است و ابن حزم او را ضعیف می داند و ابن حبان او را در ثقات یاد کرده و ذهبی وی را حافظ و آگاه به حدیث می داند» (طبری، ۱۴۲۸: ۲۸/۱). أبو الفتح أزدی او را ضعیف می داند (ثعلبی، ۱۴۳۶: ۴۶۶/۶). در کتاب الکامل فی الضعفاء الرجال، ابوالحسن علی بن محمد المدائنی فردی اخباری معرفی شده که روایات سند دار کمی دارد (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۳۶۴/۶). دیوان ضعفا، جعفر بن الهلال بن خباب را مجهول الحال معرفی کرده است (ذهبی، ۱۳۷۸: ۶۵).



اسناد روایت حسد



۳- جمع بندی

با توجه به اینکه عبارت «الحسود لا یسود»، در کتاب مجمع الامثال جزو امثال مولدون (امثالی که مربوط به نیمه دوم قرن دوم به بعد هستند) ذکر شده و طریق صحیحی در نسبت دادن این عبارت به امام صادق و امام علی علیهما السلام یافت نشد، این امکان هست که الحارث بن محمد بن ابی أسامه تمیمی، ابوالحسن علی بن محمد مدائنی و جعفر بن هلال بن خباب به عنوان حلقه فرعی، روایت حاوی عبارت «الحسود لا یسود» را به حلقه مشترك اصلی، أحنف بن قیس نسبت داده باشند.

سخاوت در روایت امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام

فراهیدی (۱۴۰۹: ۲۸۹/۴)، سخاوت را به معنای بخشندگی و جود معنا می‌کند و می‌گوید: هنگامی گفته می‌شود «سخیت نفسی و بنفسی عن الشیء» که آن شیء را ترك کنی و نسبت به آن، کشش نداشته باشی. ابن فارس (۱۴۰۴: ۱۴۶/۳) نیز ریشه «س خ ی» را به معنای اتساع (گشاده‌دستی) در چیزی و انفراج (گشایش خاطر) معنا کرده است و در ادامه به معنای جود نیز اشاره کرده است. ابن منظور (۱۴۱۴: ۳۷۳/۱۴) نیز سخن فراهیدی را مورد تأیید قرار داده و معتقد است از وقتی کسی می‌گوید از فلان چیز گذشتم و آن را بخشیدم، آن چیز را ترك می‌کند و در درونش نسبت به آن، هیچ درگیری وجود نخواهد داشت. پس معنای سخاوت را می‌توان «بخشیدن با رضایت» ذکر کرد. با جستجویی اندک در میان روایات معصومان به راحتی می‌توان واژگانی مانند سخاوت، جود و سماحت را

مشاهده کرد و بسامد گزارش‌های حدیثی در رابطه با این مفاهیم، حکایت از اهتمام معصومان به آنهاست (عبدی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). در بحارالانوار در روایتی از امام علی علیه السلام در مورد سخاوت این چنین نقل شده است: «السَّخَاءُ فِطْنَةٌ وَاللُّؤْمُ تَعَاْفُلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۷۵)، بخشندگی ذکاوت و خست تعافل است. در سخنی از امام صادق علیه السلام که برخی از شیعیان آن را «نثر الدرر» نامیده‌اند، چنین آمده است: «به همه جزئیات [زندگی و دوستی] حساس شدن، مایه جدایی است. انتقاد مایه دشمنی است. کم صبری مایه رسوایی است. فاش کردن راز، مایه سرنگونی است. بخشندگی هوشمندی است. فرومایگی نوعی غفلت است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ۳۲۸).

در کتاب امثال المولده (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۰۹) و مجمع الامثال (میدانی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۷۱/۲) عبارت «الکرم فطنه واللؤم تعافل» به عنوان مثال ذکر شده است.

۱- بررسی منابع روایت

اولین منبع شیعی که این روایت در آن یافت شده، تحف العقول (قرن ۴) است که در آنجا به نقل از امام علی علیه السلام چنین آمده است: «قَالَ عَلِيُّ الْمَصَائِبُ بِالسُّبُوتِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ لَا تِيَّاسُ لِدُنْيِكَ وَبَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ الرُّشْدُ فِي خِلَافِ الشَّهْوَةِ تَارِيخُ الْمَنَى الْمَوْتُ النَّظْرُ إِلَى الْبَخِيلِ يَقْسِي الْقَلْبَ النَّظْرُ إِلَى الْأَحْمَقِ يَسْخَنُ الْعَيْنَ السَّخَاءُ فِطْنَةٌ وَاللُّؤْمُ تَعَاْفُلٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۳۱۵)؛ مصیبت‌ها برابر میان مردم قسمت شده‌اند، تا راه توبه باز است برای گناهت نومید مشو، درستی در مخالفت شهوت است، آرزوها با مرگ پایان می‌پذیرند، نگاه به بخیل دل را سخت کند، نگاه به احمق دیده را تار کند، سخاوت از هوشمندی است، و لئامت از غفلت و کور دلی است» (همو، ۱۳۷۶: ۲۱۴).

در شرح نهج البلاغه این عبارت را شعبی از عمرو بن عاص نقل کرده (ابن ابی حدید، ۱۴۰۴: ۲۹۴/۶) و در الدرالنظیم (شامی، ۱۴۲۰: ۳۷۴) از امام علی علیه السلام و در عوالم العلوم (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۷۷۵) از امام صادق علیه السلام روایت شده است. این عبارت در جمل من أنساب الأشراف، شیبب بن شبیه از ابن مقفع (بالأذری، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۱۲) و در خلاصه السیر الجامعه لعجائب أخبار الملوك التابعه (حمیری یمنی، ۱۴۴۳: ۳۸) به عنوان سخن عرب آمده است.

۲- بررسی اسناد روایت

در هیچ يك از کتاب‌ها سندی برای این روایت دیده نشده است.

۳- جمع بندی

در مورد اولین منبع شیعی این روایت لازم به ذکر است که در کتاب‌های پیشینان از دانشمندان رجالی همچون رجال نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی نامی از ابن شعبه حرانی و کتاب وی (تحف العقول) برده نشده است. اولین کسی که به نام این شخصیت تصریح کرده است، محقق بحرانی از

فقه‌های قرن دهم است. گرچه برخی از متأخران به وثاقت حرانی شهادت داده‌اند، در عین حال در اعتبار کتاب تحف العقول اختلاف نظرهایی میان ایشان دیده می‌شود (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱). مؤلف در مقدمه کتاب تصریح کرده است، در کنار سخنان معصومان پاره‌ای از سخنان دیگر افراد را که به نوعی با روایات قرابت داشته، نقل کرده است، ولی به جای ذکر گوینده سخنان مذکور، آن را به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده است: «فجمعت ما کانت هذه سبيله و أضفت إليه ما جانسه و ضاهاه و شاکله و ساواه من خبر غریب أو معنی حسن؛ پس در این زمینه کتابی فراهم آوردم و آنچه هم جنس و مانند و نزدیک بدان بود از خبرهای کمیاب و مطالب خوب بدان افزودم». عملکرد وی در استناد سخن غیر معصوم به معصوم حاکی از رویکرد تساهلی مؤلف به روایات است (بنائی و لطفی، ۱۳۹۹: ۱۲۵). بنابراین به دلیل فقدان سند و براساس منابع اهل سنت که قدیمی‌تر هستند (۲۷۹ق) می‌توان پذیرفت که روایت از فرهنگ عامه تأثیر پذیرفته و در نیمه قرن دوم توسط شیبی بن شیبه تیمی رواج یافته است.

چشم‌پوشی و گذشت در روایت امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام

صفت عفو، بر وزن فَعول از ماده «عفو» است که دو معنا دارد: یکی ترک و فرو گذاشتن چیزی و دیگری، جستن چیزی است. عفو، یعنی بخشایش خدای متعال نسبت به بندگانش و فرو گذاشتن ایشان از سوی خدا که از روی بخشش ایشان را کیفر نمی‌دهد. هر آن که سزاوار کیفری باشد و او را فروگذاری، در حقیقت، او را عفو کرده‌ای. معنای دوم نیز طلب و جستن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۶/۴). در آموزه‌های قرآنی و متون دینی با هدف رسیدن به زندگی سالم و آرام‌تر بر بخشش بسیار تأکید شده است. بخشش یک فضیلت اخلاقی است که در برابر خطای دیگران انجام می‌شود و شاهره اصلی سلامت روانی است. در بحارالانوار در مورد آداب معاشرت و رعایت حقوق دوستان نسبت به یکدیگر و چشم‌پوشی و گذشت نسبت به کوتاهی‌های طرف مقابل دو روایت از حضرت علی علیه‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴/۷۱) و امام باقر علیه‌السلام (همان، ۱۱۲/۱) با این مفهوم بیان می‌کند که کسی نمی‌تواند صددرصد خودش را برای دوستش خالص کند: «مَنْ لَكَ يَوْمًا بِأَخِيكَ كُفْلُهُ وَ أَيْ الرِّجَالِ الْمُهْدَبُ: کیست که روزی صد در صد برادر و دوست تو باشد و کدام مرد است که کاملاً آراسته و درست باشد» (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۱۲/۱). عبارت «مَنْ لَكَ يَوْمًا بِأَخِيكَ كُفْلُهُ» در الامثال المولده و عبارت «مَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كُفْلُهُ؛ چه کسی دوستی تمام عیار را برای تو تعهد می‌کند»، در مجمع الامثال به عنوان مثل از ابوالدرداء انصاری آمده است (میدانی، ۱۳۶۶: ۳۰۱/۲). این مثل در باب سخت و دشوار بودن خلوص در دوستی گفته می‌شود، یعنی چه کسی دوستی را برای تو تضمین و ضمانت می‌کند که همه کارهایش را مطابق میل و رضای تو انجام دهد و در همه کارهایش رضایت تو را جلب کند.

۱- بررسی منابع روایت

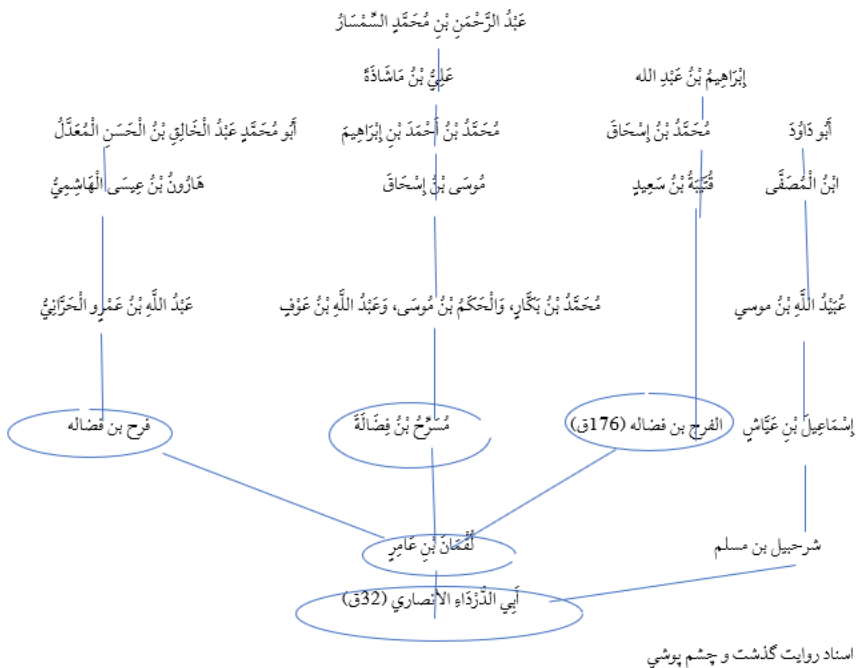
اولین منبع شیعی که عبارت «مَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ» در آن آمده، قرب الاسناد (تألیف نیمه دوم قرن سوم) در روایتی با این سند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۸) است. دومین منبع این عبارت کتاب کافی باب الاغضاء با این سند «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۵۱/۲) نقل شده است: «مردی در نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نام فردی را به بدی یاد کرد و دلخوری خود را به حضرت بیان نمود، حضرت به او فرمود: کجا برای برادری کامل و تمام عیار بدست آید، و کدام مردی است که با تقوا و دارای تهذیب نفس و پاک از همه عیوب باشد». در کافی عبارت «أَنْتَى لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ»، با عبارت «وَأَمَى الرَّجَالِ الْمُهْتَدِبِ» همراه شده و معنای کامل تری را به مخاطب منتقل می‌کند. اولین منبعی که عبارت «مَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ» را به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت داده، کتاب جعفریات (تألیف قرن ۴) است که متن روایت را تغییر داده ولی همان معنای بخشش و گذشت داشتن نسبت به دوست خطا کار را دارد: «مُعَاتِبَةُ الْأَخِ خَيْرٌ مِنْ فَقْدِهِ مَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ أَعْطَى أَخَاكَ وَهَبَ لَهُ وَ لَا تَطْعُ فِيهِ كَاشِحاً فَتَكُونَ مِثْلَهُ غَدًا يَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَكْفِيكَ فَقْدَهُ عِنْدَ الْمَمَاتِ تَبْكِيهِ وَ فِي الْحَيَاةِ تَرْكَتْ وَضَلَّهُ» (ابن اشعث، بی تا: ۲۳۳). کتاب امالی (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۷۰) و روضه الواعظین (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۸۸/۲)، ابن عبارت را از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و مصادقه الإخوان (ابن بابویه، ۸۰/۱۴۰۲)، الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵/۵) و وسائل الشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۸۶/۱۲) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند.

اولین منبع اهل سنت که عبارت «وَمَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ» در آن آمده است، الجامع فی الحدیث (قرشی، ۱۴۱۶: ۳۰۵) در اواخر قرن دوم است که از ابوالدرداء انصاری نقل شده است. منابع دیگر این روایت عبارت است از: المعمرون و الوصایا از عامر بن الظرب العدوانی، زهد ابو داوود از ابوالدرداء و ابن قریب الاصمعی، عیون الاخبار (تألیف ۲۷۶) از نابغه ذبیانی و ابوالدرداء، الفاخر از اکثم بن صیفی و ابوالدرداء انصاری، العقد الفرید از ابوالدرداء و اکثم بن صیفی و الأشر النخعی، بهجة المجالس و الآداب الشرعیة از موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند.

۲- بررسی اسناد روایت

اولین سند حاوی عبارت «وَمَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلِّهِ» در منابع اهل سنت در الجامع فی الحدیث مربوط به اواخر قرن دوم است و یک قرن بعد در منابع شیعه آمده است. سند روایت در قرب الاسناد فقط در بحار الانوار دیده می‌شود. سند روایت در کافی نیز به دلیل وجود افراد مهممل (من ذکره) و عدم اتصال ضعیف است. در مورد کتاب قرب الاسناد، بررسی سلسله اسناد موجود در کتاب و نوشته‌های شرح حال نگاران در احوال حمیری و اجازه‌ای که در انتهای نسخه خطی کتاب آمده، موجب تردید در انتساب

کتاب به حمیری است (رحمتی، ۱۳۸۲: ۲۶). شهیدی گفته نسخه کتاب قرب الاسناد، مشوش و کثیر الغلط بوده است و مجلسی در بحار نوشته است که صاحب وسائل هم از همین نسخه‌ای که در دست ما است، استفاده کرده است که اصل آن در دست ابن ادریس بود و خود او گفته است که این کتاب پر از غلط است ولی آن را تصحیح نکرده و امانت‌داری کرده است. به گفته شهیدی کتابی که غلط‌های زیادی دارد و با توجه به اضطرابی که در متن وجود دارد انسان، وثوق به صحت نسخه پیدا نمی‌کند (شهیدی، درس خارج فقه، ۹۷/۱/۱۴). کتاب الجعفریات همانطور که در روایت‌های قبلی گفته شد از لحاظ وثاقت مورد بحث و اختلاف است. با بررسی شواهد مختلف و نمونه‌گیری و مشابه‌یابی روایات این کتاب، مشخص شده که مؤلف در تدوین کتاب الجعفریات، از منابعی مانند کتاب اسماعیل بن ابی زیاد سکونی و از میراث راویان عامی مدینه بهره برده است (قندهاری و عادل زاده، ۱۳۹۹: ۲۲۹).



۳- جمع بندی

با نگاهی به متن روایت در قرب الاسناد (تألیف نیمه دوم قرن ۳) مشاهده می‌شود که امام رضا علیه السلام با وجود اینکه مردی را که نسبت به دوستش شاکی بوده با بیان سخنانی از امام باقر علیه السلام به چشم‌پوشی از عیب و خطای دوستش دعوت می‌کند. سپس خود به بیان خطای ابوحمزّه و ابن سراج می‌پردازد که در واقع تضادی در سخنان امام علیه السلام مشاهده می‌شود.

در اسناد اهل سنت به نظر می‌رسد راویانی به نام‌های مسرح بن فضاله و فرح بن فضاله همان همان الفرّج

بن فضاله هستند که در ثبت نام آنها تصحیف صورت گرفته است. در مورد مسرح بن فضاله و فرج بن فضاله هیچ شرح حالی در دست نیست. در الکمال فی اسماء الرجال در شرح حال الفرّج بن فضاله ذکر شده که از لقمان بن عامر الوصابی نقل می‌کرده و در حدیث ضعیف بوده است (مقدسی، ۱۴۳۷: ۱۳۹/۸). با مشاهده تاریخ منابعی که عبارت «مَنْ لَكَ بِأَخِيكَ كَلَّةٌ» در آنها آمده است و بررسی اسناد با توجه به شکل بالا، این عبارت اولین بار توسط ابوالدرداء (حلقه مشترك اصلی) گفته شده و توسط لقمان بن عامر و فرج بن فضاله (حلقه‌های مشترك فرعی) در اواخر قرن دو انتشار یافته است. همچنین معلوم می‌شود که روایت از فرهنگ عامه تأثیر پذیرفته است.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته بر روایت‌های مشتمل بر امثال: «الحریص محروم»، «لا راحة لحسود»، «السَّخَاءُ فِطْنَةٌ وَاللُّؤْمُ تَغَاوُلٌ» و «أَتَى لَكَ بِأَخِيكَ كَلَّةٌ وَ أَى الرَّجَالِ الْمُهْدَبُ»، از بحارالانوار که در حوزه صفات قلبی حرص، حسادت، سخاوت و گذشت قرار دارند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اولین منابعی که این امثال در آنها مشاهده شد، الامثال المولده (تألیف ۳۸۳)، البیان و التبیان (تألیف ۲۵۵)، انساب الاشراف بلاذری (تألیف ۲۷۹) و الجامع فی الحدیث (تألیف ۱۹۷) مربوط به اهل سنت است. بر این اساس اولین گوینده این امثال، افرادی غیر از معصومان بوده و این تعبیر توسط واعظان، ادیبان و حکمایی همچون ابراهیم بن ادهم، أحنف بن قیس، ابوالدرداء یا اکثم بن صیفی گفته شده و در اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم انتشار یافته و وارد روایات شده است. نتیجه این تحقیق شاهد و گواهی بر تأثیرپذیری روایات از امثال عامیانه است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ (۱۴۰۴)، شرح نہج البلاغہ لابن ابی الحدید، قم، بی نا.
- ابن ابی الدنیا، أبو بکر عبد اللہ بن محمد (۱۴۱۳)، القناعہ والتعفف، بیروت، مؤسسہ الکتب الثقافیہ.
- _____ (۱۴۱۴)، ذم الدنیا، بیروت، مؤسسہ الکتب الثقافیہ.
- _____ (۱۴۲۰)، الزهد لابن ابی الدنیا، دمشق، دار ابن کثیر.
- ابن ابی فراس، ورام ابن عیسیٰ مسعود (۱۴۱۰)، تنبیہ الخواطر و نزہہ النواظر (مجموعۃ ورام)، قم، مکتبہ فقیہ.
- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا)، الجعفریات، تہران، بی نا.
- ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، چاپ ششم، تہران، بی نا.
- _____ (۱۴۰۲)، مصادقۃ الإخوان، الکاظمیہ، مکتبہ الإمام صاحب الزمان العامہ.
- _____ (۱۳۶۲)، الخصال، قم، بی نا.
- ابن زنجویہ، أبو أحمد (۱۴۰۶)، الأموال لابن زنجویہ، عربستان، مرکز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامیة.
- ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی (۱۳۷۶)، تحف العقول، قم، جامعہ مدرسین.
- _____ (۱۴۰۴)، تحف العقول، ترجمہ محمد باقر کمرہای، تہران، کتابچی.
- ابن شمس الخلافہ، جعفر بن محمد (۱۳۴۹)، الآداب النافعہ بالالفاظ المختارہ الجامعہ، بی جا، بی نا.
- ابن عدی، أبو أحمد (۱۴۱۸)، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن (۱۴۳۳)، تاریخ دمشق لابن عساکر، بی جا، دار الفکر للطباعہ والنشر والتوزیع.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مغایس اللغة، قم، مکتبہ اعلام اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
- اصبهانی، إسماعیل (۱۴۱۴)، الترغیب والترہیب، قاہرہ، دار الحدیث.
- اقبالیان، مریم (۱۳۹۷)، مثل و تمثیل در نہج البلاغہ: پژوهشی در حکمت امثال نہج البلاغہ و سیر موضوعی آن، تہران، بنیاد نہج البلاغہ.
- أندلسی، ابو عمر (۱۴۰۴)، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- أنصاری، إبراہیم بن علی بن تمیم و ابواسحاق قیروانی (۱۴۱۷)، زہر الآداب و ثمر الألباب،

بیروت، دار الجیل.

- ایزدی فرد، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی روایات تحف العقول»، مطالعات اسلامی، سال چهل و هشتم، بهار و تابستان.
- آلبانی، محمد ناصرالدین (۱۴۱۲)، سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه وأثرها السیئ فی الأمه، دار المعارف، ریاض.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله (۱۴۱۳)، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، بی‌نا.
- بلأذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود (۱۴۱۷)، جمل من أنساب الأشراف، بیروت، دار الفکر.
- بنائی، هاجر و مهدی لطفی (۱۳۹۹)، «تبار شناسی روایات قصار تحف العقول»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، سال ششم، شماره دوم، بهار و تابستان.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۳)، گزیده کافی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴)، صحیح کافی، تهران، نشر سنا.
- بیرجندی، زهرا و همکاران (۱۳۹۷)، «شناسایی مفهوم و ابعاد حسادت در قرآن و حدیث و مقایسه آن با روانشناسی حسادت»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)، دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۱، پائیز و زمستان.
- بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۳)، شعب الایمان، ریاض، مکتبه الرشد.
- _____ (۱۹۹۶)، الزهد الکبیر، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- پیرچراغ، محمدرضا و عبدالهادی فقهی زاده (۱۳۹۵)، «کار بست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۳، شماره ۱.
- ترمذی، أبو عیسی (۱۳۹۵)، سنن الترمذی، مصر، شرکه مکتبه ومطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات.
- ثعالی، عبدالملک (۱۴۰۱)، التمثیل و المحاضره، بی‌جا، دار العربیه للکتاب.
- ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن إبراهیم (۱۴۳۶)، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، جده، دار التفسیر.
- جریری نهروانی، أبو الفرج المعافی (۱۴۲۹)، الجلیس الصالح کافی والانیس الناصح الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جعفر بن محمد (۱۴۰۰)، مصباح الشریعه، بیروت، بی‌نا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام.
- حمیری یمنی، نشوان بن سعید (۱۴۴۳)، خلاصه السیر الجامعه لعجائب أخبار الملوك التبابعه، بیروت، دارالعوده.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، الحدیثه.

- خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی (۱۴۳۱)، الزهد و الرقائق للخطیب البغدادی، بیروت، دار البشائر الإسلامیه.
- خوارزمی، أبوبکر (۱۴۲۴)، الأمثال المولده، المجمع الثقافی، ابوظبی.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ذهبی، شمس الدین (۱۳۷۸)، دیوان الضعفاء والمتروکین وخلق من المجهولین وثقات فیهم لین، بی‌جا، مکتبه النهضه الحدیث.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۲)، «نکاتی درباره کتاب قرب الاسناد حمیری»، مجله کتاب ماه دین، بهمن و اسفند، شماره ۷۶ و ۷۷.
- رستگار، پرویز و اصغر محمدی (۱۳۹۶)، «بار شناسی کتاب مصباح الشریعه»، مطالعات عرفانی، شماره ۲۵، بهار و تابستان.
- رستگار جزی، پرویز و محمد تقی رحمت پناه (۱۳۹۴)، «بررسی سخن جنه تحت اقدام الأمهات»، حدیث پژوهی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴.
- رفیعی، ناصر (۱۳۸۱)، «عوامل و انگیزه های دروغ پردازی در حدیث»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ش ۴۱، بهار.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۸)، میزان الحکمه، بی‌جا، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- زارع زردینی، احمد و کمال صحرائی اردکانی (۱۳۹۷)، «در آمدی بر زبان حدیث، تحلیلی بر ضمنی شدگی اطلاعات در فرآیند نقل حدیث»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات فهم حدیث، سال چهارم، شماره دوم، بهار و تابستان.
- زرنگار، احمد و ابوالفضل والازده (۱۳۹۳)، «حرص از رذایل اخلاقی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- سخاوی، شمس الدین أبوالخیر (۱۴۰۵)، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الالسنه، بیروت، دارالکتب العربیه.
- سعدالدین جرار، نبیل (۱۴۴۳)، مجموع فیه مصنفات أبی الحسن ابن الحمامی و أجزاء حدیثه أخری، بی‌جا، أضواء السلف.
- شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰)، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، بی‌جا، بی‌نا.
- شجری جرجانی، یحیی (المرشد بالله) (۱۴۳۱)، ترتیب الأمالی الخمیسیه للشجری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۲۵)، نهج البلاغه، قم، هجرت.
- شهیدی، محمد تقی، درس خارج فقه ۱۴/۰۱/۹۷:

Retrieved May, 15, 2023, from
<http://eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/96/970114>

- شیخ. محمد و خدیجه ریگی (۱۳۹۸)، «سبک شناسی امثال نبوی در پرتو معادل یابی ادبیات فارسی»، تهران، کنگره بین المللی تحقیقات بین رشته ای در علوم انسانی اسلامی.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین بن عبد الصمد (۱۴۳۱)، الأربعون حدیثاً، قم، جماعه العلماء و المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- _____ (۱۴۰۳)، الکشکول، بیروت، اعلمی.
- صمیمی، عفت (۱۳۹۱)، «مثل در حدیث نبوی»، گاهنامه پژوهشی دانشگاه پیام نور چهار محال بختیاری، زمستان، شماره ششم.
- طبری، جعفر بن جریر (۱۴۲۸)، صحیح وضعیف تاریخ الطبری، دمشق، دار ابن کثیر.
- عامری، احمد (۱۴۱۲)، الجد الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث، ریاض، دار الراهیه.
- عبدی، حمزه، عباس، پسندیده (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل روایات مکارم الاخلاق، قم، انتشارات دارالحدیث.
- عجلونی، اسماعیل (۱۴۲۰)، کشف الخفاء و مزیل الإلباس، دمشق، المکتبه العصریه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، قم، نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین (ع).
- قاسم بن سلام، ابو عبید (۱۴۳۱)، کتاب الأموال، بیروت، دار الفکر.
- _____ (۱۳۸۴)، غریب الحدیث، حیدرآباد، مطبعه دائره المعارف العثمانیه.
- قرشی، عبدالله بن وهب بن مسلم (۱۴۱۶)، الجامع فی الحدیث، ریاض، دار ابن الجوزی.
- قندهاری، محمد و علی عادل زاده (۱۳۹۹)، «بررسی انتقادی منابع کتاب الجعفریات»، پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، سال هفتم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، بی نا.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۱۰)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل بیت.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۸۹)، مرآه العقول، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدر.
- معینی، محسن و همکاران (۱۳۹۳)، «حدیث و ادبیات و فرهنگ عامه»، دانشنامه جهان اسلام،

تهران، بنیاد داره المعارف اسلامی.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الفصول المختاره، بی‌جا، کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، عبدالغنی (۱۴۳۷)، الکمال فی أسماء الرجال، کویت، شرکه غراس للدعایه والإعلان والنشر والتوزیع.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۵)، احادیث ساختگی، تحلیل تاریخی، نمونه‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشرا.
- میدانی نیشابوری، ابوالفضل (۱۳۶۶)، مجمع الامثال، بیروت، دار المعرفه.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴)، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، بی‌نا.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نيسابوری، أَبُو عَثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ (۱۴۳۱)، السابع من فوائد، بی‌جا، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الكلم المجانی التابع لموقع الشبکه الإسلامیه.
- نیل ساز، نصرت (۱۳۹۰)، «تاریخ گذاری احادیث براساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان، ش ۱، دوره ۴۴.
- ولی زاده، ابوالقاسم و محمد مهدی (۱۳۹۹)، «پیامدشناسی حسد از منظر قرآن و روایات»، فصلنامه علمی ترویجی در حوزه اخلاق، شماره ۳۸.